پرسش ها و پاسخ ها

پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

موضوع:

مقدّمات؛ عقل

بسم الله الرحمن الرحیم

پرسش نویسنده: حبیب الرحمن بارکزی تاریخ: ۱۳۹۳/۱۰/۱۱

آیا جناب منصور هاشمی خراسانی عقل را بر شرع مقدّم می‌داند و معتقد است که ما باید به جای شرع از عقل تبعیّت کنیم؟

پاسخ تاریخ: ۱۳۹۳/۱۰/۱۱

این پرسش شما از این انگاره‌ی نادرست برخاسته است که میان عقل و شرع منافاتی وجود دارد، به نحوی که تبعیّت از یکی به معنای عدم تبعیّت از دیگری است و ناگزیر باید یکی از آن دو را بر دیگری مقدّم دانست، در حالی که به باور جناب منصور، عقل و شرع از یک مبدأ پدید آمده و هر دو خلقت خداوند حکیم است و از این رو، منافاتی میان آن دو نیست؛ چنانکه خداوند خود فرموده است: ﴿مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ﴾[۱]؛ یعنی: «در خلقت خداوند منافاتی نمی‌بینی» و با این وصف، تبعیّت از عقل به معنای عدم تبعیّت از شرع و مقدّم دانستنش بر آن نیست، بلکه بالعکس به معنای تبعیّت از شرع نیز است؛ چراکه شرع به اقتضای وحدت مبدأ و سازگاری کاملی که با عقل دارد، به تبعیّت از عقل فرمان داده و به سوی آن فراخوانده است؛ چنانکه به عنوان مثال فرموده است: ﴿لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾[۲]؛ «امید می‌رود که شما عقل را به کار برید» و فرموده است: ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾[۳]؛ «آیا پس شما عقل را به کار نمی‌برید؟!». بنابراین، جناب منصور عقل را بر شرع مقدّم نمی‌داند و معتقد نیست که شما باید به جای شرع از عقل تبعیّت کنید، بلکه عقل را با شرع هماهنگ و موافق می‌داند و معتقد است که شما باید از هر دو تبعیّت کنید؛ چنانکه خداوند به تبعیّت از هر دو فرمان داده و فرموده است: ﴿أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ﴾[۴]؛

۱. الملك/ ۳
۲. البقرة/ ۷۳
۳. البقرة/ ۴۴
٤. الفرقان/ ۴۴

«یا می‌پنداری که بیشتر آنان (شرع را) می‌شنوند یا عقل را به کار می‌برند؟!» و فرموده است: ﴿وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾[1]؛ «و (دوزخیان) گویند که اگر (شرع را) می‌شنیدیم یا عقل را به کار می‌بستیم در میان اهل دوزخ نبودیم»، در حالی که بسیاری از مسلمانان بر خلاف این سخن خداوند می‌پندارند که با وجود شرع نیازی به تبعیّت از عقل نیست و شرع آنان را از عقل بی‌نیاز می‌کند، بلکه می‌پندارند که تبعیّت از عقل با وجود شرع نارواست و کسی که با وجود شرع به عقل استناد می‌کند، در بدعت و گمراهی است. در رأس این گروه، اهل حدیث مسلمان هستند که می‌پندارند هر چیزی که به آن نیاز دارند در حدیث آمده است و با وجود آن نیازی به استفاده از عقل نیست، در حالی که این پندار بر خلاف واقعیّت است؛ چراکه حتّی حدیث هم، چه از لحاظ اعتبار و چه از لحاظ معنا، به وسیله‌ی عقل شناخته می‌شود و بدون عقل قابل شناخت نیست. از این رو، جناب منصور تبعیّت از عقل را کاری قهری و اجتناب‌ناپذیر می‌داند و معتقد است که ناخشنودی و بی‌باوری درباره‌ی آن، تأثیری در تبعیّت از آن به معنی استعمال آن ندارد.

آری، ایشان عقل را معیار شناخت می‌داند و از این حیث می‌توان گفت که آن را بر شرع مقدّم می‌شمارد، ولی این به خاطر آن است که شرع به وسیله‌ی عقل شناخته می‌شود و شناخت آن به وسیله‌ی خودش ممکن نیست؛ زیرا روشن است که نمی‌توان برای شناخت اعتبار قرآن، به قرآن و برای شناخت اعتبار سنّت، به سنّت استناد کرد و چنین کاری بی‌معناست. بنابراین، برای شناخت اعتبار شرع، چاره‌ای جز استناد به عقل نیست و به همین جهت، عقل بر شرع نوعی تقدّم قهری و طبیعی دارد و شرع نیز این تقدّم را به رسمیت می‌شناسد، ولی این به آن معنا نیست که همه‌ی اعتبارات شرعی مانند احکام نماز و روزه و حج و زکات، مستقلاً به وسیله‌ی عقل شناخته می‌شوند؛ زیرا این قبیل اعتبارات، از اختراعات شارع هستند که عقل نمی‌تواند علل و اسباب آن‌ها را احصا کند و ناگزیر شنیدن آن‌ها از شارع را ضروری می‌داند. بنابراین، معیار بودن عقل برای شناخت به معنای بی‌نیاز بودن آن از شرع نیست، بلکه به معنای وسیله بودن آن برای شناخت هر چیزی از جمله شرع است که طبعاً با اعتبار ذاتی و بدیهی آن ممکن است.

از اینجا دانسته می‌شود کسانی که جناب منصور را به مقدّم دانستن عقل بر شرع با وجود نقصان آن نسبت به شرع متّهم می‌کنند، اصلاً مراد ایشان را نفهمیده‌اند و هیچ یک از مقدّمات و مؤخّرات سخنشان را درک نکرده‌اند و تنها از زاویه‌ی پیش‌ذهنیت‌های خود مبنی بر تقابل عقل با شرع یا معادل بودن آن با قیاس و استحسان، به کتابشان نگریسته‌اند. هیچ شکّی نیست که شناخت اندیشه‌های ایشان و تصویری که از اسلام خالص و کامل ارائه کرده است، بدون کنار نهادن این قبیل پیش‌ذهنیّت‌ها و درک صحیح مبانی فکری ایشان محال است و کسانی که با تکیه بر مبانی

۱. الملك/ ۱۰

فکری خود و پیش‌ذهنیّت‌های بی‌بنیانی که برای خود دارند و بدون توجّه به مقدّمات و پیش‌نیازها، به آموزه‌های ایشان گوش می‌سپارند، چیزی از آن را نخواهند فهمید و نخواهند پذیرفت و این البته گناه جناب ایشان نخواهد بود، بل گناه کسانی خواهد بود که به جای استفهام به استهزاء و به جای استفاده به آزار ایشان روی آورده‌اند و یا در محضر ایشان، سکوتی بی‌معنا و بی‌فایده در پیش گرفته‌اند.



